



محسن مجید زاده

فولکلورمازندران

مشاهای مازندرانی

۱- اَمَسَالَه مِچْکَا دَرِه پَارَسَالَه مِچْکَا رَه جِیک جِیک یَا دَرِنَه .

*Amsāle mičkā dare pārsāle
mičkā rē jik jik yād dēnē.*
معنی: گنجشک امساله دارد گنجشک پارساله را جیک جیک یاد میدهد.

منظور: کنایه با فرادی است که از برزخ، طاعت عالی بی بهره بوده (زانه مردان رسیده) و از کلمات غرور و خودخواهی بخواهند آن شخص مطلع و با تجربه تر از خود را بیاموزند یا بهره آنها را تقیه و انتقاد نمایند.

۲- گَو بَرَسِن شُونَه ، آدَم بَسِخِن .

*Gu bē rāsen šūnē , ādem be -
sēxcen .*

گاو برسن می‌رود (را، برود) و آدم بسخن می
منظور: همانگونه که بگی گاو در سایر حیوانات را با سن را برود، بپنج آن زبان سخن نگر
و آرام راهی کرد.

آن کن که بر زبان ری دام شود ، آن کن به دل بگر سخن ، رام شود
۳- حَرْف دَرِه پَلَا اِیَارِنَه ، حَرْف دَرِه پَلَا اِیَارِنَه .

*Harf dare plā iyārnē , harf -
dare plā iyārnē.*

سخنی هست که پلو (رزق در زری) می‌آورد ، سخنی هست که
پلا می‌آورد « زبان بهترین خوراک و بزرگ خوراک است »
منظور: همانطور که سخن خوب و بی‌سبب خوشمزه و فقط آرزو شود، سخن زیست و
سویه باعث تباهی و جا می‌گردد « هر سخن جانی و هر کلمه مکانی (بهر نقطه
نقاهی) دارد .



- ۴- حَرْفِ اِيَارِنِهٖ : وَا، وَرَفْ
Harf, harf iyārnē ; wā, varf.
 حرف : حرف میاورد و باد برف .
 منظور : با نظر که باد است ریش ، بران درف باشد ، حرف نیز
 بهشت ای دعوت نزد سادل تفریحی « باد بران آورد ، خانه حکت و در
 عربی الکلام ، بَحْرُ الْكَلَامِ .
 ۵- آدِمِ وِشْنَا، تِيرِنِگِ خُو وِ يِنِهٖ .
Ademē vešnā, tīrang xu yinnē.
 آدم گزیده قرنادل (نزد) خواب می بند .
 منظور : حرف و معانی مثلغی در این مثل سترت است :
 بهشت : کنایه به افرادی است که در زمین تفریحی و معنوی ، ادعای پیش از قد
 قدرت و زانی در خود دارند .
 ب ، کنایه با افراد بجز اینست که در عالم دنیا همس و آرزوی بزرگ دارند .
 سادل تفریحی شتر در خواب بنید پینه دانه .
 ۶- بِيْرُوْمِ (مِيْرُوْنِ) اِمْرُوْنَا ، دِلِهٖ كِرْزَنَا .
Birum (Birun) emyēnā, delē kirzānā.
 بیرون چون گشیز ، درون چون گزنده .
 منظور : اشاره کنای است که ظاهری فرمیده و باطنی دهنده دارند .
 بر این است : « در برابر جو گزنده سیم - در خانه بزرگ ادعویار » .
 ۷- كِرْزَجِهٖ كَرْمَكِ هَوِجِي خَاكِ دِهٖ يِجْكَانِ بِنِيَهٖ ، شَهٖ سَرَكِيَهٖ
Kirzajeh kermak hewji xāk de yickān binihē, shē sarakihē
Herjē kerk har ēi xāk rē pāchel
bazenē sē sar kenne.
 مربع کربج هر قدر خاک را چنگال بزند ، بسر خود میبرد .
 منظور : شخص به کار هر قدر جدی و خوشکاری نماید نفس اصل آن خودش برگیرد
 مثل بسند خاک بر سر خود میبرد . همچون این است مولوی :
 این جهان گوه است اصل ما را نوی ما آمد بد انا را مسدا .

۱ - مارا اقبال ، دتر مکنیا گوشه دوشه .

Mbarē eqhbal detorē meknā gūshē dawēssē.

اقبال مادر گوشه‌ی معجز (جارت) دخترینه است.
منظور: نجات و اقبال مادر به عفاف و پاکدامنی دختر گسی دارد.

۹ - انگور نیی، مپیخ نو اش .

Angur nai , mamij nezaiš.

انگور نشده مویز مباحش .

منظور: تا انسان نجته و آگاه نشد نایز عرض ابرام و ادعای بیجا کند دیا

«پیه پیه فرست بادریکی نام»

۱ - مهمون اوله شو طلائه ، دومه شو نقره و نه ، سومه شو مرسه ، چارمه شو خرسه .

*Mehmun awalē šu telāc , dowomē šu no-
šircē , sowomē šu mersē . čaromē šu xer-
Sē.*

همان شب اول طلا ، شب دوم نقره ، شب سوم مس ، شب چهارم خرس است

و نیز :
مهمون اوله شو باغرو ناز ، دومه شو نوک و پياز ، سومه شو جوی دراز .

*Memun awalē šu bā izzonaz , dowomē
šu nuno pyaz , sowomē šu čvyē draž.*

همان ، شب اول باغرو ناز ، شب دوم بان و پياز ، شب سوم باجوب
دراز (دندیرانی نبود) .

منظور: اشاره به معانی است که بدون ترجمه قدرت ملی و امکانات بی پایان
ایجاد فراغت و نازاحتی نمایند .

